



# اسناد و نامہ



پیشگاہ علوم اسلامی  
پرتال جامع علوم اسلامی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## چند نامه از حکیم الممالک

درمیان اسناد گرانبهای  
آقای معاون الدوله غفاری چند  
نامه از میرزا علینقی حکیم -  
الممالک والی وجود دارد که  
او در مسافرت به پاریس به  
پدرش نوشته است و بجهاتی  
چند قابل توجه است .

از

البته نامه هرپسری به پدرش  
خواه و ناخواه خالی از جنبه  
خصوصی نیست و لسی در این  
نامه‌ها این جنبه فقط اختصاص  
به مسائل مالی دارد که اکنون  
دیگر پس از قریب یکصد و  
بیست سال مانعی برای انتشار  
آنها بشمار نمی‌رود.  
میرزا علینقی - بطوریکه  
بسیاری از خوانندگان گرامی  
می‌دانند - بعنوان عضو هیئت

سفارت فرخ خان امین‌الملک کاشانی (جد آقای معاون الدوله غفاری) به اروپا رفت ولی در آنجا بقول صاحب «مرآت البلدان» «... کارهای رسمی خود را کنار گذاشته به تحصیل علم طب پرداخت...» (ص ۹۷). چه در ایران در این زمینه تحصیلاتی داشت و البته این کار او خودسرانه نبود بلکه بدلیل نامه‌ای که همین‌الآن ملاحظه میفرمائید با موافقت صدراعظم وقت بود.

جهات قابل توجه بودن این نامه‌ها از این قرار است :

نخست آنکه خود يك سفرنامه مختصری است از این هیئت.

دیگر آنکه مراتب و وضع تحصیلی او و دو نفر ازرقای دیگرش را بالنسبه

روشن میسازد.

سوم آنکه نظر نویسنده نسبت به تحصیلاتی که برای يك جوان ایرانی لازم می‌دانسته است در آن بخوبی نمایان است. در این نامه‌ها حکیم‌الممالک جوانی است درباری، عاقل، مؤدب - علی‌الخصوص نسبت به پدرش - و علاقمند به تحصیل و در عین حال واقف بنقص تحصیلات خود که با کمال شهامت به این امر اعتراف می‌کند ولی با همه اینها و با وجود غلظهای املائی و انشائی که در نامه‌هایش دیده میشود میتوان گفت که از بسیاری از تحصیل کرده‌های امروز حتی کسانی که تحصیلات عالی دارند داناتر بوده است.

نظر باین خصوصیات چون بلطف خاص جناب آقای غفاری نامه‌های مزبور در اختیار بنده نیز زنده قرار گرفت، مناسب دیدم که اگر توفیق رفیق شود وسیله انتشار آنها شوم، باشد که برای طبقه جوان و دانشجو و اهل تحقیق مفید واقع شود. برای امثال خودم نیز در بعضی موارد مختصر توضیحی داده‌ام تا مطلب بهتر دستگیر آید. امید است مورد قبول واقع شود.

موقع را مغتنم شمرده از منخدم مکرم جناب آقای غفاری صمیمانه سپاسگزاری مینماید.

= ۱ =

نامه میرزا آقاخان نوری به فرخ خان امین‌الملک  
درباره میرزا علی نقی حکیم‌الممالک

برادر مهربان من کاغذی از عالیجاه میرزا علی نقی رسید که حاشیه آن را هم شمانوشته بودید باین مضمون که مشارالیه نه جزء صاحب‌منصب سفارت حساب شده است و نه جزء متعلم، خیلی درست نوشته است. من هم در حالت او بی حیرت نیستم و نمیدانم او چه کاره است. عجالة که صاحب‌منصب سفارت است و شب و روز در سفارتخانه منزل و خوراک دارد باید مثل سایر صاحب‌منصبان شما اخراجات بگیرد.

بشما و اجزای شما اخراجات یکسال و نیم داده شد. از روز رفتن که یازدهم ذی‌قعدة الحرام لوی‌نیل ۱۲۷۲ بوده باشد لغایت یازدهم جمیدی - الاولی بیلان‌نیل ۱۲۷۴ و تنخواه آن را نریمان خان آورد. طلب میرزا علی نقی از بابت اخراجات در این یکسال و نیم از قرار سالی دویست تومان که روز اول قرار شد و برات صادر گردید سیصد تومان میشود. دویست تومان روز رفتن بصیغه اخراجات گرفته است و یکصد تومان هم میبایست از تنخواه انفاذی بانریمان خان دریافت کند. اینکه دویست و هفتاد تومان باسم او برات صادر و تنخواه آن در جزو تنخواه سفارت ارسال شد باین خیال بود که او از سفارت قطع علاقه کرده است و بمدرسه رفته است هشت ماهه خرج متعلم باو داده شد حالا که او در سفارت است زیادتر از یکصد تومان طلب ندارد و من او را

۱- نریمان خان پسر سلیمان خان سهام‌الدوله مسیحی، مترجم وزارت امور خارجه، مستشار سفارت ایران در پاریس و بعدها سفیر ایران در وینه که ملقب به قوام السلطنه بود.

صاحبمنصب سفارت میدانم تا روزیکه مثل میرزا احمد<sup>۲</sup> و میرزارضا<sup>۳</sup> او هم بمدرسه برود آنوقت اخراجات او از قرار سالی چهارصد تومان داده خواهد شد. یکصد تومان هم بعد از وضع رسوم مواجب ششماهه اول هذه السنه - بیلان ٹیل او بود که با نریمان خان انفاد شد. ششماهه ثانی را هم آقا اسمعیل<sup>۴</sup> گفته است در طهران داده شود البته بیدرش داده میشود.

**حاشیه بخط میرزا آقاخان:** « یقین یقین میرزا علی نقی وزیر امور خارجه نمیشود و در صاحبمنصبی سفارت هم هیچ نخواهد فهمید اما اگر حکیم بشود محتاج الیه من و همه مردم خواهد شد. شما هم اورا بی جهت معطل نکنید و سرش بدهید برود تحصیل نماید و کسب علم طب نماید والسلام ۲۴ ذی حجه - الحرام ۱۲۷۲

- ۲ -

خدا یگانا بندگان نوازا تعلیقہ رفیعہ مهر طلیعہ بندگان خداوند گاری که بافتخار این ذرہ بی مقدار شرف صدور یافته بود در زمانی که جمیع حواس ظاهر و باطن متوجه حضور عالی بود عزووصول بخشید و از مضامین مسرت آئینش که مبنی بر صحت مندی وجود ذی وجود سرکار والا بود کمال بهجت و سرور روی دادو مایه عیش و نشاط و فرح و انبساط شد .

- ۲- صدراعظم نام پدر را بجای پسر گرفته است مراد میرزا حسین پسر میرزا احمد - افشارطیب است که برای تحصیل طب بیاریس فرستاده شده بود. این شخص اولین کسی است از ایران که دکتر در پزشکی از دانشگاه پاریس شده است .
- ۳- مراد میرزارضا دکتر پسر میرزا مقیم مستوفی علی آبادی است که پس از شلیمر معلم طب فرنگی دارالفنون شد .
- ۴- آقا اسمعیل پدر مرحوم حکیم الممالک است .

زهی بخت فرخنده و خهی طالع شکفته که در سلك بندگان از جمله فراموش شدگان محسوب نیامدم و از زیارت سرافراز نامچه محروم نماندم . از آنجا که ملاطفت و مهربانیم فرموده در مقام احوال پرسیم برآمده بودند در اینوقت که دو شنبه شانزدهم شهر ذی حجة الحرام است و رافع عازم عتبه بوسی بود جسارت نموده بدین دو کلمه مصدع میشود که لله الحمد از تفضل حضرت باری و توجه ملازمان سرکار عالی تا حال تحریر عریضه که در دارالسلطنه میباشم بهیچ نوع تکدوری و تکسری روی نداده است الا محرومی از فیض عتبه بوسی آستان ملائک یاسبان حضرت جمجاه عالمیان پناه روحی و روح العالمین فداه که اصعب و اشد مصائب است . امیدوار هستم که انشاءالله عماقریب پیشانی اطاعت برآن دربار جم مدار سائیده و سر افتخار بر فلک دیار بالیده در سلك خانه زادان و جان نثاران مفتخر و سرافراز آیم و ضمناً عرض میکنم که چند روز بود بواسطه کسالت مزاج سرکار خدایگان اعظم اکرم امین الملك دام مجده که در منزل میانج عارض شده بود نهایت پریشانی و افسردگی را داشتم زیرا که هر ساعت صحت مندی حضرت ایشان از برای این ناتوان مقابل یک دنیا شادمانی است . بخدا قسم و بسر مبارک سرکار بندگان پناهی که آنی ودقیقه (ای) نیست که خود را در دعا گوئی وجود ذیجود اعلیحضرت پادشاه اسلامیان پناه مستغرق نیبم چرا که تربیت این فدوی ناقابل را در عهده بندگان شخصی واگذار فرموده اند که بعد از فضل الهی و توجه تربیت ملازمان سرکار اقدس شهریاری روحانفاده در هیچ یک از کمالات جمیله و محسنات حمیده در وجود سرکار ایشان کسر و نقصانی راه نیافته است و منتهای مراقبت و مواظبت را در تربیت متعلقان خود سیما این بنده عقیدت کیش مرعی و جزئی از مراحم بی پایان فرو گذاشت نمیفرمایند .

در این اوقات که مزاج شریف ایشان بواسطه عروض نوبه منکسر شده بود آنی ودقیقه (ای) لیلانها را از خدمت ایشان تغافل نورزیده و انواع اقسام معالجات و تدابیر لایقه را مرعی داشته و همواره در وقت سواری در

کالسکه مواظب خدمت ایشان بودم و شبها راحتی الصباح در مراقبت پرستاری ایشان کوشیدم تا آنکه لله الحمد از تفضلات حضرت باری یک روز پس از ورود بدار السلطنه نوبه ایشان قطع شد و حیات منقطع این بنده بر جسد بیجان رجعت کرد و در روز ورود از جانب سرکار نواب اشرف والا نصره الدوله<sup>۵</sup> حکمران آذربایجان و جناب جلالت نصاب قائم مقام<sup>۶</sup> در پذیرائی سفارت کبری کمال احترامات و تشریفات لایقه زاید بر وصف بعمل آمد و این اوقات با وجود آنکه نوبه سرکار خدایگانی رفع شد مرض زور و پیچی باضافه عارض شد. او نیز از مرحمت سرکار بمراقبت بسیار در دو روز رفع آمد بقسمی که بر جمیع مستمعین و خود آن خدایگان بسیار غریب آمد که چگونه مرض نوبه بآن اشتداد در شش روز و زور و پیچ در دو روز رفع شد و همه روزه التفاتهای بسیار و عنایتهای بی شمار انواع اقسام در حق این ارادت شعار میفرمایند بحدیکه در مانده ام که چگونه از عهده این مرحمت ها بر آیم امیدوار هستم که انشاء الله در ظل رأفت حضرت ظل الله روحنا فداه و بسلامتی آن خدایگان بهمین عنایت و مرحمت باقی باشند و قسمی رفتار شود که مایه عدم رضایت ایشان نشود و مستدعی هستم که همواره این ارادت کیش را به ارجاع خدمات و ارسال مراسلات یاد و شاد دارند و از نظر عالی محو نفرمایند .

خدایگانا صاحب اختیارا در این وقت رأی مبارک جناب جلالت و نیالت انتساب خداوند گار اعظم اکرم دام اقباله چنین اقتضانمود و دستوالعمل دوختن یک نحو لباس که مایه عظم سفارت کبری باشد بمحض ورود اسلامبول باین بنده مقرر داشته اند که از قرار تقریر صاحب منصبان فرنگی مخارج کلی دارد لهذا چون تنخواهی وافی نداشت اینجا از عالیجناب حاجی نصرالله

۵- فیروز میرزا پسر عباس میرزا که بعداً فرما فرما لقب یافت و او وجد خاندان فیروز و فرما فرما تیان است .

۶- مراد میرزا صادق نوری قائم مقام برادر زاده یاعمو زاده میرزا آقاخان نوری است که بعد از سقوط او بوزارت داخله رسید و امین الدوله لقب یافت .



تاجر تبریزی بموجب عریضه علاوه که بنظر مبارک میرسد مبلغ یکصد تومان قرض نمود و از آن صاحب اختیار مستدعی است که محض رأفت و ملاحظت تنخواه حاجی معظم‌الیه را در طهران بکسان ایشان مقرر دارید مرحمت شود که مایه سرشکستگی این بنده نشود. انشاءالله مرحمت خود را مضایقه نخواهند فرمود همه روزه مترصد فرمان است.

= ۳ =

### هوالمستعان

خداوند گارا مرحمت شعارا چون در هر آن واوان برامثال واقران ما بندگان واجب و لازم بل متحتم است که به ارسال عرایض در فرایض بندگی کوشد و مجملی از چگونگی حالات خود را مصدع آید لهذا در این وقت که سلخ شهر ذی حجة الحرام و چایار مصمم شرفیابی بود بر خود واجب شمرد که مقاصد و مرام خود را بوسیله این رسیده مزاحم آیم تا در سلك فدویان از خاطر خطیر عالی معون گردم و ضمناً جسارت مینمایم که هر گاه محض ملاحظت در مقام اطلاع از احوال این فدوی عقیدت کیش ارادت اندیش بر آیند امروز را که یوم دوشنبه سلخ شهر حال بود بعزو دولت اقبال بی همال حضرت ظل ذوالجلال ادام الله شو کته و اجلاله ملترزم رکاب جناب جلالت مآب نبالت نصاب کفایت و درایت انتساب مقرب الخاقان و مؤتمن السلطان خدایگان اعظم اکرم امین الملك سفیر کبیر دام مجده وارد دارالصفای خوی شدیم و انصافاً از جانب نواب والا محمد رحیم میرزا<sup>۲</sup> فرقا نفرمای دارالصفای حتی المقدور در پذیرائی سفارت کبری کمال توقیر و احترامات مرعی آمد و نواب داراب میرزا پسر خود را با جمعی از صاحب منصبان و تجار و غیره به استقبال سفیر کبیرزید عمره فرستادند و

تا ورود بمنزل که باغ دلگشا و در خارج شهر است بقدر قوه جزئی در تشریفات لازمه عرض راه و منزل مسامحه نفرمودند. جناب جلالتمآب خدایگان معظم نیز هریک از مستقبلین را فرداً فرداً بقدر شأن و منزلت مورد رأفت و مکرمت فرمودند و همه را از چاکر نوازی و رعیت پروری اعلیحضرت شاهنشاه اسلامیان پناه روحی و روح العالمین فداه و جناب اجل اکرم اعظم افخم اشرف ادام الله بقائه و اعزازه امیدوار ساختند. خدایگانا خداوند شاهد است و به خاک پای جواهر آسای حضرت سلطان کیوان پاسبان روحنا فداه و بسر مبارک سرکار عالی قسم است که محض صدق و حقیقت گوئی بدون منظور و مقصودی عرض می کنم که همچو تصور مفرمائید که جناب خداوند گاری از روز مهاجرت از رکاب ظفر انتساب حضرت اقدس شهر یاری تابحال آنی آسوده و فارغ بال بوده اند بلکه همواره بهر شهر و قریه و قصبه می رسیدند از احوالات عموم آنجا کما هو حقّه اطلاع بهم رسانده و هر چه کسور و نقوص در امورات اهالی آنجا میدیدند آنچه لازم بود خود اصلاح می فرمودند و آنچه محتاج به صحبت حاکم و کارگذاران آنجا بود مذاکره می فرمودند و حاکم را بتصحیح عیوبات آن تحریک می فرمودند و هر چه کلی و بیرون از این دو قسم بود خدمت جناب اجل اکرم اعظم افخم دام مجده معروض داشته و انجام آن را استدعا مینمودند. جناب اجل اکرم اشرف نیز از حسن اعتقاد و اعتمادیکه ایشان داشته و دارند تصدیقات ایشان را مقرون به اجابت فرموده و باعث رفاه و آسودگی و دعا گوئی دوام دولت جاوید آیت میشوند. بدیهی است هر کسی که در امور داخله اینقدر سعی و جاهد باشد در انجام امور خارجه محولاً بخود بچه پایه اهتمامات خواهند فرمود و در تربیت اتباع متعلقه بخود انشاء الله بقسمی مواظبت خواهند فرمود که هریک مصدر خدمتی بزرگ شوند و مورد الطاف بی پایان امنای دولت علیه گردند. تصدقت شوم اگر چه این نوع عرایض بنده فضولی و جسارت است لکن چون سرکار را طالب احوالات و حقیقت شنوی می بینم باین قسم عرایض جسارت نمود امیدوار هستم انشاء الله فدوی دعا گوی خود را همواره بار جاع خدمات و ارسال

مراسلات و تعلیقه‌جات سرافراز دارند و مایه انبساط و فرح شوند و در هر زمان که بزیارت خاک پای اقدس شهر یاری مشرف میشوند فدوی را از خاطر شریف محو نخواهند فرمود. زیاده مصدع نمیشود مترصد فرمایشات است. صاحب-اختیارا صاحبان کرام آقا میرزا زمانخان<sup>۸</sup> و آقامیرزا محمدرضا<sup>۹</sup> کمال مهربانی را میفرمایند. مخدومان حکیم باشی<sup>۱۰</sup> و آقامیرزا رضا<sup>۱۱</sup> سلام می‌رسانند.

= ❦ =

خداوند گارا در این وقت که یوم دوشنبه بیست و چهارم شهر ربیع الثانی و بنای حرکت سفارت کبری از اسلامبول میباشد لازم شمردم که بوسیله این عریضه خود را متذکر خاطر مرحمت مظاهر سرکار عالی نمایم و ضمناً عرض کنم که هر گاه بمقتضای بنده پروری جو یای حال فدوی دعاگوی خود باشند لله الحمد بفضل الله تعالی از روز ورود به اسلامبول تا امروز که دو ساعت بغروب مانده هر گاه حیاتی باشد ملتزم حضور جناب جلالتمآب خداوند گاری دام اقباله العالی بسمت پاریس روانه خواهیم شد کسالتی و ملالتی روی نداده و در همه آن چه شب و چه روز مواظب حضور بندگان جناب جلالتمآب دام اقباله بوده‌ام و بقدر ظرفیت و اندازه قابلیت خود در هم و غم و شادی ایشان شریک بوده‌ام و آنی از خدمت خود تغافل ننموده‌ام.

- ۸- عمومی فرخ خان که سمت مستشاری سفارت ردا داشته است.
- ۹- عمومی دیگر فرخ خان که از محصلین اعزامی زمان محمد شاه بفرانسه بوده و بعداً در ایران از مترجمین دارالفنون شد.
- ۱۰- مراد محمد حسین افشار سابق الذکر است و از نظر احترام باو حکیم باشی گفته شده است چه او ظاهراً طبیب خوبی بوده است.
- ۱۱- همان میرزا رضای دکتر مذکور در پیش.

جناب خداوند گاری نیزالحق منتهای مرحمت و مهربانی را فرموده اندچه بعموم تبعه سفارت کبری و چه خصوصاً بقدوی که یکی از بندگان حضرت ایشان است و امیدوار هستم که انشاءالله من بعد نیز هر گاه حیاتی باشد بقسمی رفتار نمایم که باعث مزید مرحمت و عنایت سرکار ایشان بشود.

هر گاه از فقرات آنجا بخواهند مطلع باشند از قراری است که عرض میشود: پس از ورود به اسلامبول که مجمعی است از سفرای بزرگ جمیع روی زمین و البته بیست سفیر در اینجا مقیم است و محل عبور و مرور جمیع مردمان بزرگ، تابحال بواسطه آنکه مأموری بزرگ از جانب اولیای دولت علیه ابدالله بقائه باین صفحات نیامده بود مردم آنجاها چه از عثمانی و چه از اهل فرنگستان از عدم بصیرتی که داشتند اهالی ایران را بطورهای مختلف تصور مینمودند و بحدی آنها را دور از کار و غافل از رسم پلیطیک دولتی میدانستند که فدوی نمیتواند عرض کرد. لله الحمد پس از ورود جناب سفیر کبیر ادامالله اجلاله باین صفحات از حسن کاردانی و خوش خلقی و دولتخواهی و ملتخواهی که داشتند جمیع فقراتی که عرض شد بخلاف آن در نظرها جلوه نمود چنانکه بحق خداوند و بمرتضی علی (ع) قسم است که حالا هیچ مجلسی نیست که خالی از اوصاف حمیده جناب سفیر کبیر و تعریف و ترقی اهالی ایران نباشد. البته بسمع مبارک عالی رسیده است که اولیای دولت عثمانی هیچ کس را بنظر نمی آورند و از برای هیچکس از سفرای دولت های بزرگ بنا بقاعده (ای) که دارند و قرو احترامی نمی گذارند و با هیچ کس الفت نمی گیرند. با وجود این، جمیع اولیای آن دولت چه از صدراعظم لاحق و چه از صدراعظم سابق در وقت مشایعت و ملاقات جناب سفیر کبیر از روی صندلی خود تا پنجاه قدم بیرون اطاق استقبال و مشایعت می نمودند و هر یک فرداً فرداً در وقت ملاقات در ضمن حرف از جناب سفیر کبیر متمنی میشدند که با ایشان بنای خصوصیت بگذارند و بر ذمه خود می گرفتند که بعد از این بخلاف سابق در کارهای دولت علیه ایران

هریک از ما بیش از آنچه لازم است سعی و اهتمام خواهیم نمود و دوستی شمارا منظور خواهیم داشت. چند روز قبل که اعلیحضرت سلطان بجهت انداختن کشتی جدید به آب به برسانه که محل ساختن کشتی‌ها است تشریف فرما شدند و جمیع سفرای بزرگ و کوچک و رجال دولت عثمانی در آنجا حاضر بودند اعلیحضرت سلطان پس از تشریف آوردن آنجا با هیچ کس متکلم نشدند و التفات فرمودند مگر اول با جناب جلالتمآب سفیر کبیر اعلیحضرت شاهنشاه ایران روحنافده و بعد را با الجی دولت فخریمه فرانسه. جمیع مردمی که در آنجا بودند متعجب و متحیر مانده بودند که اعلیحضرت سلطان با سفیر دولت علیه ایران بیش از همه کس التفات فرمودند و همچنین از جمله چیزها که خیلی غریب است و جمیع مردم از سفراء و غیره متعجب از این است که سفیر کبیر تاحال دو ماه است در اسلامبول با حریفی مثل الجی کبیر دولت انگلیس گفتگو می‌کند و حالاً که می‌رود با وجود آنکه پنجاه نوشته از طرفین رسماً و غیر رسماً دادوستد شده است نه دو کلمه سند در دست الجی انگلیس مانده است و نه قطع مراد شده است و از آن طرف هم بی‌حقی دولت انگلیس و جبر گوئی او بر ملت خودش و سایر دول معلوم شده است. الجی انگلیس که می‌خواست پنج روزه جمیع تکالیف خود را بگنجاند و یاقطع مراد شده و گفتگو نموده بنای محاربه را بگذارد حال دو ماه است که از تدابیر جناب سفیر کبیر سرگردان مانده است و آخر هم نه قطع مراد شده و دوستی دولتین شده است و نه جزئی تکلیفی از انگلیس قبول شده است. دیروز الجی انگلیس که مثل دب‌اصغر است شخصاً بدیدن جناب سفیر کبیر آمده و زیاد زیاده اظهار رضامندی از معقولیت و کاردانی حضرت ایشان مینمود. جمیع سفرای بزرگ که در آنجا هستند بواسطه دوستی که با جناب سفیر کبیر پیدا کرده‌اند به جمیع سفرای خود که مقیم پاریس هستند تمجید و تعریف ایشان را نوشته‌اند و خواهش کرده‌اند که در آنجا با جناب سفیر کبیر خیلی گرم حرکت کنند. از این قبیل چیزها بسیار است اما بسیار افسوس می‌خورم که

نمی‌توانم بنویسم انشاءالله اگر حیاتی باشد و بزیارت وجود عالی مشرف شوم شفاها عرض خواهم کرد و البته تفریح کلی خواهید فرمود. خداوند انشاءالله بعزت خمسة النجباء بر عمر و شوکت و حشمت اعلی حضرت سلطان اسلامیان پناه روحی و روح العالمین فداه و جناب اجلا کرم اعظم افخم امجدارفع دام اقباله بیفزاید که همیشه بواسطه مأمور کردن چنین مأمورهای بزرگ و کاردان باعث نیک نامی و اشتهار دولت علیه شوند. چون سرکار شما را همیشه طالب نیک نامی دولت علیه میدانم لهذا باظهار این نوع عرضها جسارت نمودم انشاءالله عفو خواهید فرمود و همواره فدوی را به ارجاع تعلیقه جات سرافراز خواهید فرمود زیاده عرض و استدعائی ندارد. امر کم مطاع

= ⊙ =

تصدقت شوم در باب فقراتی که در عریضه سابق معروض افتاد لازم میدانم مختصری از مابعد نیز عرض نمایم. حقیقت امر آن است که بعد از کشمکش بسیار حضرات چند فقره بسیار مشکل و سخت نوشته خدمت جناب جلالت مآب سفیر کبیر دام اجلاله فرستادند و چهار ساعت مهلت دادند که قبول یارد آن را بنویسند، جناب معظم الیه بعد از مصلحت و مشورت بسیار بنابه صواب دید ایلچی کبیر دولت بهیه فرانس و جناب صدر اعظم دولت علیه عثمانی ناچار آلابد و فقره آنرا قبول فرمودند و نوشته نزد ایلچی انگلیس فرستادند. حضرات بعد از گرفتن آن، شش فقره بسیار مشکل تر که فدوی قوه تحریر آن ندارد نوشته خدمت سفیر کبیر فرستادند البته بشما معلوم خواهد شد. جناب سفیر کبیر جواب آنرا فرمودند در وقت ملاقات خود ایلچی شفاهاً خواهند فرمود در روز یکشنبه عصر در حالتی که از خیال فقرات مسئله انگلیس، جناب ایلچی کبیر و جمیع اتباع سفارت پریشان حال و شکسته بال و هر کسی مرگ رابه آن حالت خود ترجیح میداد و هر کس در این باب حرفی

میزد در کمال بدحالی که چاپار وارد و مژدهٔ فتح هرات را آورد. نمیدانید به سر شما حالتی دست داد از برای حاضرین که مافوق آن متصور نمیشود و همه زبان به دعای وجود اعلیٰ حضرت فَلَک رفعت سلطان دین و دولت گشودند و از شدت شعف در اطاق نمی گنجیدند. این کیفیت فتح هرات کار کوچکی نبود مدت‌هاست که جمیع دول یورپ منتظر این خبر بودند و در این یکماه و نیم که فدویان در اسلامبول میباشیم بحدی در روزنامه‌های فرنگی خبرهای مختلف شنیدیم در این باب که نمیتوان عرض کرد تا اینکه از بخت بلند حضرت سلطان صاحب تاج و تخت این فتح عظیم که سالهاست با قشون و خسارت‌های بسیار ممکن نشده بود در این مدت با قلیل قشون و جزئی توجّهات امنای دولت روز افزون میسر شد و باعث فخر جمیع دولتخواهان دولت ابد-آیت شد و اسمی بزرگ از این دولت در روی زمین منتشر شد و بسر مبارک شما که بعد از این خبر هر یک از اضعف رعایای این دولت در اسلامبول بچه سر بلندی و افتخار حرکت میکنند و بمنزل یکدیگر رفته به تبریک و تهنیت مشغول میشوند. امیدوار هستم انشاء الله همواره از تفضلات حضرت باری تعالی فتح و ظفر قرین رکاب نصرت انتساب مأمورین حضرت خاقان اسلامیان- پناه باشد.

خلاصه فردای آن روز جناب ایلچی کمیر بمنزل ایلچی انگلیس رفته و تا چهار ساعت در آنجا گفتگو کردند ایلچی که از بد احوالترین اهل روزگار است از فرمایشات ایشان نرم شده و جواب و سؤال بطور صحیح شده بود اما چه فایده این تکلیفات حضرات چیزی نیست که کسی بتواند قبول کند<sup>۱۲</sup> اگر چه در

۱۲- این تکلیفات عبارت بود از : رها کردن هرات - دادن خسارت به هراتی‌ها - صرف نظر کردن ایران از دعاوی خود در افغانستان - عزل اعتماد الدوله و چند مطلب فرعی دیگر از قبیل واگذاری بندر عباس به امام معقل به شش هزار تومان سالیانه که میپرداخته است - پرداخت طلب اتباع انگلیس - تأسیس قونسولگری انگلیس در شهرهای ایران ...

مقابل فرمایشات جناب امین‌الملک گفته بود که من میتوانم دوسه فقره را بقسمی موقوف نمایم . اما با وجود همه اینها جناب ایلیچی نمیتواند یکیرا قبول کند علی‌المجاله که مشغول هستند و بحق مرتضی علی (ع) که ایلیچی کیبیریکساعت ویک آن نه خودشان آسوده هستند و نه اتباعشان . انشاءالله امیدواری آنکه هست به بخت بلند حضرت شاهنشاه ادام‌الله شو کته و دولته و تدبیرات جناب اشرف افخم صدراعظم تا چه تقاضا کند مستدعی هستم همه روزه احوالات را مرقوم فرمایند . چون چاپار تعجیل داشت بسیار بد نوشتم . انشاءالله عفو خواهند فرمود .

= ۶ =

خداوند گارا تعلیقه (ای) که از راه مرحمت بسرافرازی حقیر بتاریخ بیستم شهر ربیع‌الاول قلمی فرموده بودند دیروز که روز اول ورود پاریس بود بزیرت آن شرفیابی حاصل شد و مضامین مسرت آئین آن که مبنی بر صحت مندی وجود ملازمان عالی بود مایه خرسندی گشت . خداوند وجود مبارک آن خداوند کار را همیشه سالم بدارد که همواره باعث عیش و سرور فدویان است . در همین تعلیقه در صدد احوال پرسى برآمده بودند در اینوقت که یوم سه‌شنبه بیست و دوم شهر جمیدی‌الاول و چاپار دولتی عازم بود لازم شمرد که مختصری از وقایع خدمت ملازمان عالی معروض دارم . روز دوشنبه بیست و ششم شهر ربیع‌الثانی دو ساعت بغروب مانده ملتزم خدمت سرکار خداوند گاری سفیر کبیر دام اجلاله‌العالی بکشتی مخصوص که از دولت فخمیه فرانسه آورده بودند سوار شدیم و در وقت ورود جناب جلال‌متمآب بکشتی نوزده تیر توپ‌شینلیک کردند و از اسلامبول حرکت کردیم . در روز اول و دوم هوا بسیار خوب بود و به آسودگی میرفتیم . پناه میبرم بخدا از روز سوم و شب دوم که هوای دریا منقلب شد و باد مخالف وزیدن گرفت بحدی احوالها منقلب



شد که نه تابع از متبوع و نه نوکر از آقا باخبر بود. هر کس یکسو شد بدرد خود گرفتار و بجز قی کردن و فریاد از درد سر کردن چیزی بجان نبود. در روز دوشب هر طور بود بهمین منوال گذرانیدیم تا رسیدیم به بندر آتن که پایتخت دولت یونان است. بعد از رسیدن آنجا قدری آسوده شده و جناب جلالتمآب بجهت تماشای شهر و آثارهای قدیم از کشتی بیرون تشریف آورده و در کالسکه نشسته ملازمان نیز جمیعاً ملتزم خدمت ایشان اول بتماشای آثارهای قدیم که عمارتهای بسیار بزرگ و عالی و مشتمل بر ستونهای بسیار و سنگهای بزرگ که همه را به اقسام مختلف تراشیده و صورتهای خوب از او در آورده اند شبیه بعمارات تخت جمشید و پس از دیدن آنها بتماشای شهر تشریف بردند شهر مزبور شهری است که تازه بنا شده است و تقریباً پنجاه هزار جمعیت دارد ولی بسیار شهری است قشنگ و حالت او بر زح است مابین حالت عثمانیها و فرنگیها. بعد از دیدن شهر مراجعت به کشتی فرموده و شب را در کشتی توقف فرمودند. فدوی علاوه بر زحمات دریا آنشب را نوبه شدیدی کردم. فردا که هوا قدری بهتر شد کشتی از آنجا حرکت کرد بعد از ده ساعت مجدد هوای دریا بدتر از سابق منقلب شد و هر کس بدرد خود گرفتار آمد. فدوی نیز از شدت قی و سایر زحمات نوبه را فراموش کرد دو روز دیگر نیز بهمین زحمت مبتلا بودیم تا رسیدیم بجزیره سی سیل که یکی از جزایر ایتالیا و در دست دولت ناپل است. بعد از قدری آرام گرفتن و راحت شدن ملتزم حضور جناب جلالتمآب دام اقباله بتماشای شهر رفتیم. این نیز شهری است بسیار قشنگ و خوش هوا و تقریباً چهل هزار جمعیت دارد. شب را در کشتی آرام گرفته نصف شب را با وجود اینکه هوا آرام نشده بود جناب خداوند گاری حکم به رفتن فرمودند. دوباره گرفتار بلا شدیم بطوریکه بحق خدا نمی توانیم عرض کنیم که چه حالت بود از برای اتباع سفارت. بالاخره سه روز بهمین منوال بودیم تا رسیدیم به ناپل که پایتخت دولت ناپل و یکی از شهرهای بزرگ و مشهور فرنگستان است و اضافه از صد هزار جمعیت دارد و

بسیار خوش آب و هوا و باغات بسیار خوب مملو از درخت نارنج و لیمو و سایر مرکبات و عمارات عالی و بناهای قدیم. بعد از رسیدن آنجا در خدمت جناب خداوند گاری بتماشای شهر رفتیم و در آنجا بعمارتی رفتیم که تصویر سلاطین و سایر مردمان بزرگ و رب النوعهای قدیم را با تصویر حیوانات عجیب و غریب از سنگهای مختلف از سنگ تراشیده و بجهت تماشا در آن خانه گذاشته اند. بعد از تماشا بکشتی آمده و شب را هر چه سرهنگ کشتی خواست توقف کند جناب خداوند گاری فرمودند که اگر چه خودم و تبعه به بدترین حالات گرفتار هستیم لیکن هر طور است اگر تلف هم بشویم باید رفت زیرا که خدمت دیوان در پیش است و شب را راه افتادیم. بعد از چهار پنج ساعت طوفانی عظیم در دریا پیدا شد بحدی که ده مرتبه بدتر از حالات سابق جمعاً دست از جان شسته و مشغول تشهد گفتن و توبه کردن و مصمم سفر حقیقی شدیم حتی جناب خداوند گاری که متصل تو سل بخدا و بخت بلند پادشاه ذیجاه اسلام میجستند و کسی که از احوال ایشان مطلع بود فدوی بود که در جوار پای ایشان منزل داشتیم. گاهی اگر فرمایشی میفرمودند بهر طور بود اطاعت میکردم و کم کم هوای دریا بحدی بد شد و موجها بشدت بزرگ شدند که موج یکی از قایق هارا که بازنجیر و میل آهن بکنار کشتی بسته بودند شکست و برد. بعد از این واقعه قطع کردیم که هلاک خواهیم شد. خلاصه بعد از پنجاه فرسخ رفتن دریا بقسمی شد که کشتی بخار که زور هشتصد اسب داشت دیگر نتوانست پیش برود لابد دوباره بسمت شهر مذکور عود کردیم و بهر جان کندن بود رسیدیم. بعد از رسیدن معلوم شد که چهار ساعت بعد از حرکت کردن ما از آنجا یکی از کشتیهای جنگی دولت ناپل که چهل توپ داشت و در بندر پهلوی کشتی ما بود آتش گرفته و جمعاً غرق شده. اهالی کشتی خدمت جناب جلالتمآب خدایگانی عرض کردند که اگر در آن وقت حرکت نکرده بودیم قطعاً این کشتی نیز غرق شده بود. این را نیز بفال نیکو گرفته و دلیل برزیادی قوت بخت بلند اعلی حضرت شاهنشاه دین پناه اضعف الله دولته گرفته و کمال شکر گزاری

را بجا آوردیم و چون بعد از لنگر انداختن نیز هوای دریا بحدی بد بود که کشتی آرام نمی گرفت و احوال جناب خداوند گاری بسیار بد بود سرهنگ کشتی و مهمانداری که از جانب دولت فرانسه همراه بود از سرکار خداوند گاری توقع نمودند که دو روز بجهت استراحت بشهر تشریف ببرند تا هوای دریا قدری بهتر بشود سرکار خداوند گاری نیز دعوت ایشان را قبول فرموده و با سه نفر از صاحبمنصبان یعنی نریمان خان و میرزا ملکم خان و بنده شما بشهر تشریف برده و در مهمانخانه بسیار عالی توقف فرموده شب را نیز با صرار مهمان دار بتماشاخانه تشریف بردند و الحق اهل شهر با وجود اینکه هیچ نسبتی بآنها نداشت کمال توقیر و احترام را از جانب سفیر کبیر بجا آوردند. فردا نیز جناب خداوند گاری با اتباع سفارت بتماشای شهری که در چهار فرسخی شهر مذکور واقع است و چهار پنج سال است از زیر خاک بیرون آمده تشریف بردند و الحق از چیزهای دیدنی دنیا که جای عبرت کلی و بهیچ قسم نوشتن آن درست نمی آید یکی همین شهر است که در دو هزار سال قبل از این بنا شده است با بناهای بسیار عالی شبیه به بناهای قدیم اصفهان. شهری است بسیار بزرگ و تاحال دو ثلث آن از زیر خاک بیرون آمده و تفصیل او این است که این شهر در دانه کوه آتش فشان واقع است ۱۳ و در دو هزار سال قبل در یک وقت از کوه مذکور بقدری خاک کستر مثل سیل آمده که جمیعاً شهر و اهل شهر در زیر خاک کستر مانده اند چنانکه بعد از پیدا کردن شهر مردمان زیاد پیدا کرده اند که هر کس در جای خود ذغال شده است و همچنین اسباب بسیار چه ذغال شده و چه نشده از این شهر بیرون آورده اند که الا آن در شهر آباد بجهت تماشای مردم در محلی مخصوص گذاشته اند. خلاصه تفصیل این شهر زیاد است اگر زنده ماندیم و شرفیابی حاصل شد در زمان ملاقات عرض خواهد شد. بعد از دو روز مجدد بکشتی رفته و باز حمت هر چه تماشا تر شب و روز طی مسافت کردیم تا رسیدیم به طولون که بندر جنگی دولت فرانسه است و چون اینجا محل فرود آمدن سفارت کبری نبود خواستند بگذرند با و بسیار شدیدی پیدا

شد و مانع شد کشتی را از رفتن، لابد وارد بندر مذکور شده و در آنجا لنگر انداختیم. سردارهای بحری که در آنجا توقف داشتند چند نفر از صاحبمنصبان خود را فرستادند خدمت جناب سفیر کبیر که اگر چه تشریف آوردن شما اینجا رسماً نیست لیکن محض از برای احترام تشریف بیاورید بشهر و دوروز توقف بفرمائید تا دریا قدری آرام شود بعد بسمت مقصد تشریف ببرید.

جناب جلالتماآب نیز از روی لابدی قبول فرموده و با سه نفر از صاحبمنصبان که سابق اسامی آنها عرض شد بشهر تشریف بردند و در وقت بیرون آمدن جناب سفیر کبیر از کشتی از برای احترام نوزده تیر توپ شینلیک کردند و سرکار خداوند گاری با احترام زیاد وارد مهمانخانه که مشخص کرده بودند شدند و بمحض رسیدن سردار بزرگ بحری که يك پای او را گلوله توپ برده و از اشخاص بزرگ فرانسه است و بدیدن جناب سفیر کبیر آمده و با احترام زیاد حرکت کرده مجلس بسیار خوش گذشت و خیلی خوشحال شدند که در این فصل که بدترین وقت های دریا است الحمد لله بصحت رستیم و این را دلیل بر قوت بخت و اتحاد دو پادشاه بزرگ که اعلی حضرت ظل اللهی و اعلی حضرت امپراطور فرانسه باشد گرفتند و سردار معظم الیه از جناب سفیر کبیر توقع نمود که فردا را بدیدن جباخانه و کشتی بزرگ جنگی که صد و چهل توپ بزرگ دارد و بزرگترین جمیع کشتی های جنگی فرانسه است تشریف ببرند. سرکار معظم الیه نیز قبول فرمودند. فردا را چند نفر از صاحب منصبان بزرگ مثل سرتیپ و سرهنگ بحری خدمت جناب جلالتماآب آمده و باتفاق اتباع سفارت به جبهه خانه مذکور تشریف بردند بعد از آن بکشتی مذکور رفتند. در وقت ورود بکشتی بیدق شیرو خورشید دولت علیه ایران صان الله تعالی عن البطلان را در آن کشتی کشیدند و يك نفر سردار بحری دیگر که در آن کشتی منزل داشت تا کنار کشتی استقبال کرد و در وقت ورود سلام نظامی با موزیکان کردند. بعد از تماشای کشتی در وقت بیرون آمدن جناب سفیر کبیر از همان کشتی

نوزده تیر توپ شینلیک کردند. خلاصه فردا بعد از باز دید سردار دوباره بکشتی نشسته و بسمت مقصد روانه شدیم دو ساعت از شب رفته رسیدیم بمرتیلیا که بندر تجارتي و اول شهر بزرگ فرانسه است وارد شدیم و با وجود اینکه شب بود و رسم نیست در شب توپ انداختن رسم نیست مگر از برای سلاطین، بمحض ورود سفارت کبری از شهر شینلیک توپ کردند و چند نفر صاحب منصب بالباس رسمی و یکنفر مترجم از جانب وزیر دول خارجه بکشتی آمده و رود جناب الچی را تهنیت گفتند و عرض کردند اسباب پذیرائی جمیعاً از سرباز و غیره حاضر است آیا جناب الچی حالا پیاده میشوند یا فردا. جناب جلالتمآب فرمودند چون شب است و ما زیاد نشسته ایم انشاء الله فردا باشد اگر زحمت نخواهد بود حضرات هم قبول کردند وزیر دول خارجه کاغذی بجناب الچی نوشته بود باین مضمون که من ورود شما را تهنیت میگویم از جانب جمیع دولت و ملت فرانسه که مدتی است انتظار ورود شما را می کشند بسا آخره فردا چهار ساعت از روز گذشته جناب الچی و جمیع صاحب منصبان با لباس رسمی در کمال قشنگی از کشتی بیرون تشریف آوردند و مجدد از شهر و کشتی شینلیک توپ شد و از کنار دریا تا منزل سفارت قریب پانزده فوج سرباز ایستاده با صاحب منصبان بسیار و توپچی و سواره نظام با احترام زیاد سفارت را پذیرائی کردند چنانکه سلاطین را پذیرائی می کنند و بمحض ورود بمنزل، والسی و ارکان و صاحب منصبان شهر بدیدن جناب الچی آمدند و آنچه تصور بشود از احترامات... ۱۴

= ♡ =

خدا یگانا ملازمان پرورا جمعه گذشته بجسارت عریضه مصدع شدم

۱۴ - جناب آقای غفاری در باره این نامه مرقوم فرموده اند : از پاریس یا ماریسی..... آخرفنامه را باید پیدا کرد. شرح مسافرت از اسلامبول به ماریسی.

بواسطه کمی وقت و شدت شغل فراموش شد صورت عریضه که خدمت جناب امین‌الملک عرض شده بود خدمت سرکار بفرستم لهذا در این وقت که شب جمعه شانزدهم ماه مبارک رمضان است و وقت آمدن چایبار فرصت غنیمت شمرده بدین دو کلمه مجدد خود را متذکر خاطر شریف میسازم و عرض می‌کنم که لله الحمد از تصدق سر مبارک عالی احوالم مزاجاً و روحاً بسیار خوب است تازه در کار تحصیل نظمی پیدا شده است و امیدوار هستم انشاءالله اگر بهمین قسم پیش برود بزودی شرف زیارت حضور عالی حاصل کنم. علی‌العجاله روز و شب فدوی بدین قسم میگذرد، صبح اول طلوع آفتاب بمریضخانه میروم از مریضخانه یکساعت بظهر مانده به بنده منزل آمده لقمه نانی خورده ظهر یکی از مدارس طبیئه نظامی بزرگ مشهور به «والدو گراس» ۱۵ که یکی از اول مدارس فرنگستان است رفته تا چهار از ظهر گذشته مشغول تشریح کردن و درس تشریح.

بعد از چهار، مجدداً بمریضخانه میروم و از آنجا بمنزل آمده شام خورده تا دو ساعت از شب رفته مشغول درس زبان، بعد از او مطالعه درس روز تا ساعت چهار، آنوقت رابه امید و خیال زیارت سرکار عالی بخواب میروم. شبهای يكشنبه را گاهی بخانه یکی از آشنایان که یکی از تجار بزرگ که بنای ایران آمدن دارد و با جناب امین‌الملک در باب کارخانه ابریشم کشی عهدنامه بسته است\* میروم گاهی بخانه یکی دیگر از دوستان جناب امین‌الملک\* که

۱۵ - Val - de - Grâce ساختمان مشهور پاریس در خیابان سن ژاک که بدستور آن دو تریپس ساخته و بعداً بصورت بیمارستان و مدرسه طب نظام در آورده شده است. این ساختمان مدت ۲۰ سال (۱۶۶۵-۱۶۴۵) در دست بنا بوده است. \* مراد دبلد Debbeld است که با فرخ خان خصوصیتی بهم رسانیده بود.

\*\* با احتمال قوی الکساندر شودز کو Alexandre Chodzko است از مستشرقین و زبان‌شناسان لهستان که مدتی مترجم سفارت روسیه در تهران و قونسول آندولت در رشت و پایتخت بوده است و در ایران او را «میرزا الکندر» مینامیدند. وی در پاریس معلم زبانهای اسلامی و رئیس شعبه فارسی مدرسه السنه شرقیه بود و سرپرستی محصلین ایران در پاریس نیز از طرف فرخ‌خان باووا گذار شده بود.

مدتها در ایران بوده است گاهی هم بحدی کار دارم از نوشتن و خواندن که از روز یکشنبه صبح تا صبح دو شنبه از اطاق بیرون نمیروم. بسر مبارک خودت حالت غریبی پیدا شده است از برای فدوی. اکثر مردم از فدوی رنجیده اند از برای اینکه در وقتیکه در سفارتخانه بودم از همه قسم مردم آشنا و دوست داشتم تصور بفرمائید مثل ایشیک آقاسی باشی امپراطور، یا فلان دواساز و طبیب که همه توقع آمد و شد داشتند و میدید فسدوی مشغول است در سفارت و عده می گرفتند که بعد از رفتن سفارت ملاقات را با ایشان زیاد کنم حالا بقسمی شده است که هیچ يك را نمیتوانم ببینم و از روزی که از مرسیل آمده ام البته تا بحال چند نفر آمده اند منزل نبوده ام یا نتوانسته ام باز دید کنم یا اکثر عده گرفته اند جواب گفته ام اینقدر است که رنجشهایی معنی میشود همینقدر می بینند مشغول تحصیل هستم رنجش باقی نمی ماند، منتها کمتر زحمت می دهند یا زحمت می کشند معلوم است این حالت باید حالا لازمه من باشد از برای اینکه این وقت کمی که من دارم قابل آن نیست که بعوض تحصیل صرف آمد و شد بشود. بحق خداوند هرگز تصور نمی فرمائید یعنی با آنچه تا بحال دیده اید تصور نمیتوانید بفرمائید که چقدر وقت من گران بها است یا تا چه پایه خوشحال هستم هر روز که بیشتر کار کرده ام امیدوار هستم انشاء الله سلامتی وجود عالی بزودی شرفیابی حاصل کرده تفصیل حالت های مختلف که گذشته است و می گذرد شبها عرض کنم خالی از مزه و حالت تعجب نخواهد بود.

اگر خود جناب عالی عریضه مرا میخواندند و جواب مینوشتند هیچ مضایقه نبود که حالا هم بعضی صحبت های با مزه عرض کنم انشاء الله وقت باقی است علی العجاله استدعائی دارم این است که هر چه بیشتر ممکن باشد فدوی را به تعلیقات زیاد سرافراز و خشنود سازید بخصوص تعلیقات مفصل که از آن فرمایشات و صحبت های شیرین داشته باشد. باید مثل همیشه رسمی نباشد حالا البته نورچشمی آقارضا<sup>۱۶</sup> هر چه سرکار

۱۶- مراد برادرش اقبال السلطنه است.

بفرمائید بآسانی می نویسد خوب است شبها وقتی که خدمت سرکار است مفصل فرمایشات بفرمائید بنویسد که وقت چاپار می آید معطلی نباشد. یکی هم اگر اتفاق شد و موقع خدمت جناب جلالتمآب خداوند گار اعظم امجد اشرف دام مجده در خلوت عرض کنید که هرگاه فرمایشی داشته باشند که بخواهند اینجا در روزنامه‌ها چیزی بنویسند یا فرمایشی دیگر همینقدر سرکار عالی حسب الحکم بنویسید بزودی انشاءالله اینجا انجام خواهد گرفت زیاده عرضی ندارم خدمت صاحبه معظمه مکرمه سلام میرسانم امیدوار هستم انشاءالله این دفعه بدستخط خود مرا سرافراز خواهند فرمود. نورچشمی آقارضا رادعا میرسانم یقین انشاءالله مشغول تحصیل است بخصوص یاد گرفتن عربی و خواندن تواریخ. همینقدر طوری نکند که بحالت من بشود که حالا مثل خودم بشیمان هستم که چرا فلان وقت فلان چیز را یاد نگرفتم والا حالا یکدرجه پیش بودم. باری خودش مرد عاقلی است و ماشاءالله معقول پیشرفته است ضرور سفارش من نیست. عرض دیگر آنکه نورچشمی آقارضا گاهگاه به شیخ عبدالجلیل<sup>۱۷</sup> یاد بیاورد آنچه خواسته‌ام از او هر وقت فرصت دارد يك قدری بنویسد بفرستید که خیلی لازم است بخصوص کتابها که در مدرسه چاپ شده است انشاءالله خود سرکار عالی گرفته نزد حاجی میرزا احمدخان<sup>۱۸</sup> میفرستید او خواهد فرستاد. امانه به توسط گماشته آقائی آقامحمد قاسم. زیاده عرضی ندارم. حضرات اطباء بعرض سلام مصدع اند و مترصد فرمایشات. هر ماه چاپار فرازه می آید دو کلمه تعلیقه نوشته سریاکت را بدین قسم نوشته بفرستند نزد آقا میرزا غفار<sup>۱۹</sup> یسا مسیونیکلا<sup>۲۰</sup> بزودی خواهند رساند و

- ۱۷- با احتمال قوی مراد شیخ جلیل اصفهانی است از شاگردان دارالفنون که بعداً به اروپا فرستاده شد و تحصیل طب کرده و در بازگشت از اطباء حضور شد و در سفری که همراه شاه بود، در جاجرود غرق شد.
- ۱۸- مراد حاج میرزا احمدخان شیرازی مصلحت گذار و نماینده ایران در اسلامبول است.
- ۱۹- آقامیرزا غفار یا عضو ایرانی سفارت فرانسه بوده است و یا حاج میرزا غفار نایب وزارت خارجه.
- ۲۰- مسیونیکلا قونسول فرانسه در تهران و تبریز.



همچنین نزد حاجی میرزا احمدخان البته بزودی میرسد انشاءالله. پاکتی که  
بسفارت دولت فرانسه میدهند اینطور بنویسند دروزارت امور دول خارجه  
دولت بهیه فرانسه عالیجاه مخدوم مکرم مسیوبی برستن<sup>۲۱</sup> مترجم اعلیحضرت  
امپراطور فرانسه زحمت کشیده بنور چشمی فلان برسانند و انشاءالله امیدوار  
هستم که موقع عرایض بنخاکپای مبارک اعلیحضرت قدر قدرت امپراطور اعظم  
دولت که خداوند جان همه بندگان را از شاه و گدا تصدق فرقی فرقدان  
سای چنین پادشاهی بفرماید عرض شود.

= ❦ =

خدا یگانا اگر مختصری از حالات و امورات اینجاها یعنی سفارتخانه  
بخواهید مطلع بشوید از قراری است که عرض میکنم. جناب جلالتمآب  
خدا یگانی امین الملک بعد از گذشتن عهدنامه بواسطه زحمت مرض نوبه که  
مدتی در مزاج ایشان مستولی بود و زحمات روحانی و جسمانی که در سرکار  
کشیده بودند کسالت مزاج کلی بهم رسانده بسیار ضعیف و بد احوال شده  
بودند بحدی که خدای نخواستہ خیال بروز مرض دق در ایشان میشد تا اینکه  
یکی از اطبای بزرگ پاریس را که معلم حضرات حکما و فدوی است و در  
جمیع فرنگستان معروف است بعیادت ایشان آورده و فدوی نیز کمال مراقبت  
را نموده مواظب دوا و غذا و سایر لوازم شدم ولله الحمد حال غریب ❦ به بیست  
روز است که مزاجشان بالمره روبه بهبودی گذاشته و از آن خیالات بالمره  
گذشته و از اتفاقات در همان اوقاتی که جناب خدا یگانی گرفتار آن حالات

۲۱ - Kazimirski - Biberstein از مستشرقین فرانسه، که در زمان محمد شاه  
بعضویت هیأت سفارت کنت دو سرسی بایران آمد. وی در مذاکرات بانرخ خان  
مترجم ناپلئون سوم بوده است. ❦ در اصل چنین است صحیح: قریب

بودند حضرات انگلیسها بنای گله را گذاشتند بواسطه کشته شدن شاهزاده محمدیوسف هراتی و بعضی ققراة دیگر که مناسب حال من نیست عرض کردنش. از یکطرف دیگر هم ققراة عهدنامههای دولتها که همه در میان بود بعد از فضل خدا و از تصدق بخت همایون حضرت شاهنشاه کل ممالک ایران و همت امنای دولت علیه. با آن حالت همه را بانجام رساندند بحق خدا یقین داشته باشند که اگر در عهد سایر سلاطین دولت علیه و پیش کاران معروف سابق يك کرور صرف میگردند هرگز نمیتوانستند باین نوعها نیک نامی از برای دولت علیه حاصل کنند و هرگز دولت ایران نمیتوانست باین شدت در میان بیست دولت یوروپ معروف بشود و با همه رابطه پیدا کرده داخل یکی از شش دولت مستقل روی زمین بشود اینها نیست مگر همه از بخت بلند حضرت شاهنشاه اسلام ادام الله اجلاله و تدبیر و صداقت پیشکاران آن دولت علیه. بلی از جمله کارهای جناب امین الملک که یقین دارم از شنیدن او بی اندازه مسرور خواهید شد و خواهید دانست که تاچه پایها مایه آبادی مملکت و منفعت دولت خواهد بود و او عهدنامه است که بایکی از کامپانی بزرگ پسا ریس در باب ابریشم بسته اند. البته تفصیل او را در خاکپای همایون حضرت ظل الله جمجاه روحانفاده خواهند شنید. مختصرش این است ابریشمی که ما حالا در رشت داریم بواسطه اینکه رسم تربیت و نخ کشی او را نمی دانند از ابریشم همه جا کمتر بفروش میرود و حال آنکه پس از آنکه بر رسم ابریشم فرنگستان بعمل بیاورند مثل ابریشم بسیار فردا علی چنین خواهد بود که در فرنگستان قیمت خیلی گزاف دارد. این کامپانی قرارداد داده است که در رشت غریب بیسیصد هزار تومان خرج کرده کارخانه ابریشم کشی می سازد که هر کس ابریشم خود را بخواهد بکارخانه او بدهد نخ کشی بکند و هر ابریشم که از این کارخانه بیرون بیاید که قیمت اول فروخته خواهد شد و علاوه بر این در هر سالی شش هزار من ابریشم دولت را که در کارخانه او نخ کشیده شده باشد از قرار منی شاه روی هم رفته چهل و شش تومان میخرد

موافق این قیمت و قیمت حالای ابریشم دولت ایران از همین يك فقره در سالی هشتاد هزار تومان منفعت دولت میشود علاوه بر منفعت رعیت که از همین قرار می‌توان حساب کرد البته سالی يك کرو در اوایل بر معامله رشت خواهد افزود و انشاء الله بعد از ساخته شدن این کارخانه جمیع تجار ایرانی نیز میل خواهند کرد که کارخانه‌ها بسازند و سرمایه آبادی و ترقی دولت و ملت خود بشوند و همچنین پس از آنکه یک کارخانه فرنگی در ایران ساخته بشود روز بروز زیاد شده و مایه آبادی دولت و مملکت خواهد شد. بسر خودت جناب امین‌الملک یکماه درست با آن حالت ناخوشی مشغول اسباب ساختن کار این کارخانه بودند و بحق خدا اکثر روزها پنج ساعت شش ساعت مشغول گفتگو بودند انشاء الله تفصیل را که ببینید معلوم خواهد شد. حالاهم باز در خیال کارخانه قندریزی و آهن آب کنی هستند انشاء الله با عنایت بخت بلند حضرت شاهنشاهی روحانفاده او هم درست خواهد شد. چون سرکار شما را همیشه به اخباراتی که دلیل بر ترقی دولت و ملت است طالب میدانم جسارت کردم زیاده عرضی ندارم.

... از وابستگان حضرت ایشان می‌دانم و همیشه منتهای مرحمت را از ایشان دیده‌ام چنانکه هرگز هیچک از هم‌راهیان را بر مخلص خود ترجیح نداده اند و انواع حرمت را فرموده اند و هر چه را در حق فدوی لازم دیده اند مضایقه نداشته اند چنانکه از آن جمله بعد از انعقاد مصالحه با دولت نمسه و قتیکه از برای نشان دادن باتباع طرفین سیاهه خواستند داخل چهار نفر از اتباع سفارت دولت علیه که صاحب نشان خواهند شد یکی فدوی را نوشته اند و همچنین در این وقت که بدولت بلژیکا خواهند رفت یکی از چهار نفر اتباع که ملتزم خدمت خود خواهند برد فدوی خواهد بود معلوم است دیدن مجالس و حضور چندین سلطان خالی از عظم و شأن نخواهد بود و همچنین از این قبیل التفاتها زیاد فرموده اند و امیدواری فدوی بنا بوعده‌هائی که داده اند و در هر آن مذاکره میفرمائید بیش از اینهاست چنانکه

انشاءالله بعد از آنکه بسلامتی مراجعت بدارالخلافة فرمودند خواهید ملاحظه فرمود که حرکت فدوی تا حال بیرون از مصلحت نبوده و تاچه اندازه زحمت کشیده ام و انشاءالله از مرحمت جناب ایشان چگونه نتایج حاصل خواهد شد اگرچه همه اینها بسته بمشیت الهی و بخت است لیکن سرکار شما خوب میدانید که اسباب در هر کار دخالت کلی دارد خلاصه همچو تصور نفرمائید که فدوی به ملاحظه این جزئیات از قبیل گرفتن نشان یا داخل شدن در مجلس فلان سلطان یا فلان هوای نفس خود را از کار خود باز داشته ام و بدین چیزها متوسل شدم البته سرکار شما چنانکه باید و شاید از طبیعت و حالت بنده که خود پروریده اید مطلع هستید و لازم نیست که بنده عرض کنم لیکن محض از برای اطمینان خاطر عالی عرض می کنم که فدوی هرگز در بند این چیزها نبوده ام و تحصیل علم و کمال را بر همه چیز ترجیح داده ام و دلیل بزرگ از برای این عرض من آن است که با آنهمه عزت و خوشبختی و لذت زیارت و وجود مبارک شما، دست از همه چیز کشیده و باین همه زحمت غربت راضی شده محض از برای اینکه بتحصیل کمال و علم باعث خوشنودی خاطر عالی بشوم اگر در آن ضمن خدا تفضلی کرد و چیز دیگری رسید فیها المراد و باعتماد خودم تا بحال با اینهمه کارها باز از اصل کار خود که یاد گرفتن زبان است غفلت نداشته ام تا اینکه الحمدلله پیش رفت کلی در تحصیل او پیدا کرده ام چنانکه حالا با وجود مترجمین بسیار، اکثر ترجمه های مجلسی جناب خدایگانی بتوسط فدوی میشود و انشاءالله امیدوار هستم حالا که فی الجمله بصیرتی در او پیدا کرده ام بعون الله تعالی در یکسال کار چهار سال خواهم کرد و هر قسم باشد اگر چه شب و روز چهار ساعت خوابیدن هم باشد بیش از یکسال بعد از مراجعت سفارت نخواهم ماند در پاریس و بزودی انشاءالله بزیرت عالی مشرف شده و مراتب زحمت و طاقت خودم را معلوم خواهم کرد. بالاخره فرض میکنم که هیچیک از این عرضها هم که کردم نباشد فدوی بجز این قسم که راه رفتن طور دیگری نمیتوانستم و بحق خدا یقین داشته باشید

آنروزی که از سفارت بیرون میرفتم در فرنگستان و ایران ضایع بودم خلاصه یا خوب باید تا باینجا رسیده و سفارت ما هم بیش از دو ماه و تادوماه و نیم بطور یقین در آنجاها نخواهد ماند فردا را که پنجشنبه است یکساعت از شب رفته سفارت دولت علیه به بلژیکا خواهد رفت دوازده ساعت راه آهن است که هشتاد فرسخ ایرانی باشد و از آنجا بشهر هلاند کلیه بیش از دوازده روز نخواهد بود از برای اینکه در بیست و یکم ماه ذی حجه عید بزرگ اعلیحضرت امپراطور است در پاریس و باید در آن وقت جناب امین الملک در شهر پاریس باشند و سبب رفتن به بروکسل پای تخت دولت بلژیک دعوت اعلیحضرت سلطان بلژیک است<sup>۲۲</sup> سفارت کبری را در عروسی دخترش که بیکی از شاهزادگان نمسه می دهند. سفارت کبری بعد از مراجعت از این سفر و ماندن چند روزی در پاریس بلندن تشریف برده و از آنجا بی پاریس آمده اذن حاصل کرده از سمت نمسه یا از طرف دیگر با سلاجهول خواهند رفت زیاده در این فقرات عرضی ندارم هر چه بعد بشود عرض خواهم کرد و اما در باب فقره مخارج گویادر خانه شوخی فرموده مقرر داشته بودید که علی نقی این اوقات پول زیاد دارد چیزهای خوب خواهد خرید و هم در تعلیق خود ملازمان عالی مقرر فرموده بودند که زیادی پول را حقه خرجی خانه خدمت ملازمان عالی ارسال دارم. اگر چه سابقاً شرحی در این باب جسارت کرده ام لکن لازم می دانم که باز هم مخلص از برای کار کردن آنجا بقدر صد تومان کتاب و اسباب لازم است که بدون آنها کار نمی توان کرد حالا البته بعد از ملاحظه اینها نخواهند فرمود دیگر خرجی خانه بفرستم چه خانه بمن چه نسبت دارد من کیستم چیستم خداوند انشاء الله بعزت خمسه النجباء سایه صاحب خانه را از سر خانه کم نکنند هر کس صاحب عیال است خودش خرجش را خواهد داد خواه کم خواه زیاد وانگهی شما

۲۲- یمنی لئوولد اول که دخترش شارلوت را به ماکی میلین برادر امپراطور اطریش میداد. این ماکی میلین بحماییت ناپلئون سوم، پادشاه مکزیک شد و ای مکزیکیی ها او را کشتند (۱۸۶۷).

اینها را میفرمائید که من از شما چیزی نخواهم اینها بهانه است من نه شاه میشناسم یعنی نه قابل شاه شناختن و نه قابل وزیر شناختن هستم شاه من وزیر همه شما هستید و موافق حساب کسر مخارج خودم را از سرکار شما خواهم گرفت چنانکه تابحال مرحمت فرموده‌اید و انشاءالله بعد از این هم هر وقت لازم بدانید مرحمت خواهید فرمود علی‌العجاله در این فقرات استدعائی ندارم مگر همان پنجاه تومان التفاتی خودتان که در عریضجات سابق عرض کرده‌ام و یقین دارم تابحال برآه حواله‌ی عالیشان ملا ابوالقاسم گرفته روانه فرمودند. یکی دیگر آنکه اگر مرحمت بفرمایند موجب ششماهه‌ی هذه السنه را التفات بکنید منتهای التفات خواهد بود کارهای ما دیگر عیب نخواهد داشت و میتوانم با کمال آسودگی مشغول کار خود باشم اگر هم نشود باز خدا شما را سالم بدارد هر طور باشد اگر به بد گذرانی باشد یا خوش گذرانی خواهد گذشت اگر چه بعد از فضل خدا در زیر سایه‌ی سرکار شما خیلی هم خوش خواهد گذشت خلاصه با وجود کمی وقت زیاد جسارت کردم امیدوار هستم بکرم عمیم عفو خواهید فرمود بسمبارك خودت بحق خدا هر چه عرض کرده‌ام از روی صدق بوده است و منظوری نداشته‌ام مگر اطلاع ملازمان سرکار عالی از حالت خودم و کارهای خودم سرکار شما البته همیشه رضامندی از سرکار خدایگانی به میرزاهاشم خان\* خواهد نمود ضرور فضولی من نیست زیاده استدعائی ندارم مگر سلامتی وجود عالی و التفات تعلیقات مفصل که حلوی همه خبر باشد نشان سرکار عالی را بیست روز قبل فرستادم نزد حاجی میرزا احمد خان البته تا حال رسیده است. سرحمایل را هم دیروز زرگر آورد اما نتوانستم بفرستم از برای اینکه چاپار دولت فرانسه است و بجز کاغذ چیز دیگر نمی‌برد انشاءالله بوسیله‌ی دیگر خواهم فرستاد. همه روزه مترصد فرمایشات هستم فدای وجود مبارك شوم فرصت دو باره مرور کردن نبود خواهید بخشید.

\* برادر فرخ خان امین الملك.



















بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
الذين هم خير الامم  
والاشرافها  
والصالحين  
الطاهرين  
الذين هم خير الامم  
والاشرافها  
والصالحين  
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
الذين هم خير الامم  
والاشرافها  
والصالحين  
الطاهرين





خدا بکافران در محقر روز عادت و امرات این جا میر  
سفر سخنانه بخواهم مطلع بویه در وزارت هر دو فری  
هاتما بفریدگان این ملک چه از گذشتن عهد نام بر کم  
زحمت مرغی بزه بی در مزاج ایشان سر بلبله و زحمت بر دکان  
و چنان در درگاه کسبیه لفظی است مزاج کلی هم است بسیار ضعیف  
و به احوال سه لفظ بگردد خردگر است خیال بر روز مرغی و فن  
در ایشان مرشد تا اینکه یک از اهل ریزد که چای سیراه هم حضرت  
مکان و فرودگاه و در مجمع فریستان سرور است بعبادت ایشان  
رکوع و خم در نیز طهر مرتبت را در هم مرا بکند او غدا در سال  
مقام در هر یک حال خوب است روز است در فریستان بسیار رو به هم  
گذشته و از آن خباثت بسیار گذشته و در اتفاقات در همان اوقات

و جناب فداکوار آن سعادت بقدر حضرت فقیها  
بنا کرده اند که باشند بواسطه کثرت شرف برادره مهر و برف هر  
و بمنزله با بر آن صاحب عالم نیست و حق کوشش از کجا و بهر  
صفا است نه بار و آنها هم در میان بجا به از حضرت خود از حضرت  
بخت حاجت حضرت شاهان مکرمانه ایران و است اسرار و علم  
با آن حالت هم در انجام رسیده است که در بعضی مکتب باشد  
کساک در همه سار سده بی دولت عیبه و پیشکاران مورد و بیک  
بیک که هر وقت میگردند هرگز فرقی نیستند با یکدیگر از نظر  
و است عیبه هرگز نیستند و هرگز در ایران فرقی نیستند با یکدیگر  
در میان است که بر روی مورد و بیک و به هر راه می آید  
و هر یک از شرف و منقار و روزی بیست و پنجاه نفر از کساک  
بنده حضرت شاهان و اسلام ادا و الله اعلم و ته بید و حد و  
آن دولت عیبه با از جمله کار از جناب این ملک و فقیه در  
در نشین دو با از او سرور خواهد بود و خواهد بود

ابتداء یک کور در او هر چه در دست خواهد افزود و هنگام  
بیم از سبب طعم شدن این کار فایده مع کبار اینست نیز مبر خواهد بود که  
که کار فایده ب زنده و مایه آب و روغن است و در صورت خوب بودن و چنان  
پس از آنکه یک کار خانه فرنگ در ایران ساخته بشود روز بروز بزرگتر  
و مایه در وقت و مکت خواهد شد بر صورت مناسب این ملک  
بکار در آن حالت تا نوزدهمین تا نوزدهمین کار خانه بجا  
رسمی خواهد آمد روزی پنج وقت شروع می شود که بعد از آن  
تعمیرات را به بیسینه معجم خواهد شد ۵۰ م باز در حد کار خانه  
قد بریزد و آنرا آب کز استند است و با عانت سخت جنبه نظر  
شاید این نوع درت خواهد شد که در کارها را میسر است با عانت و بهر  
برای آن وقت است طالب میباید حیرت کلام انجم و...

جناب ایشان چو ز شاخ صدف خواهر شد در کم بود اینها بسته  
دگر و بخت این فکین را که ناموز به ایند در حساب در هر که در گشت  
کجا دادند غلامی هر قدر فغانی در خود در جاده این بخت از افسار  
که گفتن نشان در هر نشن در هر سره در سلطان با غل در اگر  
صحنه دل از کار خود باز داشته ام و برین جزا تر صحرای دانه کارها  
چنانکه بایه و شایه در طبیعت و حالت بنده در محض پروردگار است  
و در غایت و بنده در هر کس بلکه محض از بر در اینان خود و اوصاف  
در هر در هر کس در بنده این جزا بنده ام و در هر کس در هر کس  
ترجم داده ام و در سید بزرگ از بر این محض از آن است و در بنده  
عزت و در شجر ولادت زیارت و وجه مبارک شاد است در هر کس  
در این همه عزت و شرف و هر که محض از بر این انکه در هر کس  
بهت سوزند در خاطر ما بس در در انفسه غم انفسه که در هر کس  
رسید جناب الله و شوق غم تا کاتب بنده کار را بنده در هر کس

میشرازه اردو روزگناه به از جو اینک دریت و کم با فریم  
صحب بزرگ و حضرت زهرا طراوت در با لیسر بلبله و از قریب  
این ملک در لید با لیسر باشد و ب زقی به بود کلدان کشت  
هست بر یکا دعوت و حضرت معانی بر یکا است سفارت بر کرد  
در ۹ دسر دختر شریک دژش از راه کان سه به این  
سفارت بر کردیم از مرصفت از این دو مانده چینه روز در دین  
مبسنی ترفیع بهم و در اینجا به پار لیسر اذن مهر کلمه از دست  
یا روز اول به با هم لایحه خوانند رفت انهم در این مختار حضرت  
هر چه به بجهت حق ضرام که در کتاب قوه خارج کلا در خانه  
شرف و هم موزع شده به عاقلان این اوقات لایحه دادند  
هر از خوب خواهد بودیم و تقیض خود مد زمانه موزع هم  
و زجر لایحه نویسنده فانی در زمانه اول در اکرم  
سابقا زعفران به باب جبارت که در مبلغ هفت میانه در این

